



حقوق اخوان – قسمت دوم: فضیلت عمل و عقوبت ترک

چندی پیش در اعتراض به اینکه مرحوم آقای حاج محمد کریم خان کرمانی اعلی الله مقامه، حقوق اخوان را افضل و مشکل تر از جمیع اصول دین و جمیع فروع دین خوانده اند و آن را اهم از اقرار بتوحید و نبوت و امامت و بزرگان شیعه دانسته اند، دیدگاهی در وبسایت گذاشته شد، و بنده به اختصار پاسخ دادم که مقصود از مهمتر بودن این امر نسبت به سایر ارکان دین از این جهت است که اگر کسی دوستی دوستان و دشمنی دشمنان را نداشته باشد، اعتقاد به امامت، نبوت و توحیدش حقیقی نبوده و ارزشی ندارد، چرا که علامت صدق ایمان به آفتاب، ایمان بشعاع است. اما در صورت اعتقاد به رکن آخر، قطعاً توحید و نبوت و ولایتش اعظم است چرا که در این هنگام موحد حقیقی است.

و اما مشکل بودن آن در عمل و افضلیت آن از این جهت است که در توحید و نبوت و امامت و حتی در مراتب عالی رکن رابع، صرفاً باید اعتقادی داشت و ایشان نیازی به ما ندارند و نفع و ضرری از جانب ما به ایشان نمیرسد، اما تمام عمل در اخوان بوده و امتحان به ایشان است، و در افضلیتش همین بس که امام صادق علیه السلام میفرماید: **وَاللَّهِ مَا عَبْدَ اللَّهِ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ أَدَاءِ حَقِّ الْمُؤْمِنِ.**

حال در این مطلب مضافاً عرض میکنم، چنانکه گفته شد برای ما اقترانی با مراتب عالی نیست و دسترسی ما تنها به شیعیان هم عرض ماست چنانکه چشم اجسامی را مبینید که از نظر لطافت هم عرض او باشند و مثلاً توان دیدن امواج را ندارد، و گوش تنها صداهایی را میشنود که بسامد آنها در محدوده بسامد گوش انسان باشد و توانایی شنیدن صداهای فروصوت و فراصوت را ندارد و **مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَافُوتٍ**، و از این جهت است که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند **انما تحد الادوات انفسها و تشير الی نظائرها** یعنی ادوات تحدید نفس خود را میکنند و آلات اشاره بنظیر خود

مینمایند و فرمودند کل ما میز تموه فی اوهامکم بادق معانیه فهو مخلوق مثلکم مردود الیکم یعنی هر چه را که تمیز دهید بادق اوهام خود در نازکتر معانی آنها مخلوقی است مثل شما و برمیگردد بشما.

پس آنچه ما ادراک میکنیم مخلوقی است مثل ما و اشاره نمیتوانیم بکنیم مگر به برادر ایمانی خود که نظیر ماست، و همین اشاره اشاره به خداست چنانکه امام صادق علیه السلام میفرماید إِنَّ رُوحَ الْمُؤْمِنِ لَأَشَدُّ اتِّصَالًا بِرُوحِ اللَّهِ مِنْ اتِّصَالِ شُعَاعِ الشَّمْسِ بِهَا یعنی روح مؤمن متصلتر است بروح خدا از اتصال شعاع آفتاب بآفتاب، چرا که شیعیان ظهور آل محمد علیهم السلام هستند و بسیار گفته ایم که خداوند نیز ظهوری جز آل محمد علیهم السلام ندارد.

بنابراین هر خیری که به برادر ایمانی خود برسانیم به خداوند رسیده و هر شرّ و خلاقی که به او برسانیم به خداوند رسانده ایم چنانکه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند مَنْ سَرَّ مُؤْمِنًا فَقَدْ سَرَّنِي وَ مَنْ سَرَّنِي فَقَدْ سَرَّ اللَّهُ یعنی کسی که مومنی را خوشحال کند مرا خوشحال کرده و کسی که مرا خوشحال کند خداوند را خوشحال کرده است و خداوند میفرماید مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيًّا فَقَدْ بَارَزَنِي بِالْمُحَارَبَةِ یعنی کسی که به دوستی از من اهانت کند بتحقیق با من در کمین جنگ نشسته و میفرماید أَيْمًا مُسْلِمٍ زَارَ مُسْلِمًا لَيْسَ إِيَّاهُ يَزُورُ وَ إِنَّمَا إِيَّايَ يَزُورُ یعنی هر مسلمی که مسلمی را زیارت کند او را زیارت نکرده، مرا زیارت کرده و میفرماید مَنْ زَارَ أَخَاهُ فِي اللَّهِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِيَّايَ زُرْتُ وَ ثَوَابُكَ عَلَيَّ یعنی هر کسی که برادر فی الله خود را زیارت کند خداوند میفرماید که مرا زیارت کردی و ثواب تو بر من است.

و از امام موسی کاظم علیه السلام روایت شده که فرمودند مَنْ أَتَاهُ أَخُوهُ الْمُؤْمِنُ فِي حَاجَةٍ فَإِنَّمَا هِيَ رَحْمَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ سَاقَهَا إِلَيْهِ فَإِنْ قَبِلَ ذَلِكَ فَقَدْ وَصَلَهُ بَوَلَايَتِنَا وَ هُوَ مَوْصُولٌ بِوَلَايَةِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ إِنْ رَدَّهُ عَنْ حَاجَتِهِ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَى قَضَائِهَا سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ شُجَاعًا مِنْ نَارٍ يَنْهَشُهُ فِي قَبْرِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، یعنی کسی که برادر مؤمن او نزد او بحاجتی بیاید، او رحمت خداست که خدا بسوی او آورده است پس اگر قبول کند آنرا متصل کرده است آنرا بولایت ما و آن متصل است بولایت خدا و اگر رد کند او را از حاجتش و قادر بر قضای آن باشد، خدا مسلط کند بر او ماری از آتش که او را در قبرش تا روز قیامت بگزد.

و امام صادق علیه السلام فرمودند: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ الْمُؤْمِنَ مِنْ نُورٍ عَظَمَتِهِ وَ جَلَالِ كِبْرِيَائِهِ فَمَنْ طَعَنَ عَلَى الْمُؤْمِنِ أَوْ رَدَّ عَلَيْهِ قَوْلَهُ فَقَدْ رَدَّ عَلَى اللَّهِ فِي عَرْشِهِ وَ لَيْسَ هُوَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ وَ إِنَّمَا هُوَ شَرِكُ الشَّيْطَانِ یعنی: خداوند مؤمن را از نور عظمت و جلال کبریای خود آفرید، پس هر کس طعنه بر مؤمن زند یا رد کند بر او قول او را بتحقیق که رد کرده است بر خدا در عرشش و در ولایت خدا نیست و این است و غیر از این نیست که او شرک شیطان است.

و از این جهت است که خداوند آب و طعام دادن به مومن را آب و طعام دادن به خود خوانده و مریضی او و عیادت او را مریضی و عیادت خود دانسته و از این قبیل احادیث بسیار است که جمع آوری همه آنها کتاب مفصلی خواهد شد و این مطلب کوتاه بیش از این گنجایش ندارد.

اما مقصود ما که حاصل شد همین بود که بدانیم هر خوب و بدی که نسبت به برادر ایمانی خود بعمل آوریم به خدا بعمل آمده است و ولایت ایشان تنها امری است که سبب نجات شده و توحید و نبوت و امامت بدون ولایت اخوان منجر به نجات نخواهد شد، چنانکه مدعیان بسیاری معتقد به ارکان اول و ثانی

و ثالث هستند، و قطعاً جز بعضی از متصوفه جمیع ادیان و مذاهب معتقدند که صرف اعتقاد به توحید یا پیامبری حضرت محمد صلی الله علیه و اله و یا اقرار به ولایت حضرت علی علیه السلام سبب نجات نخواهد شد و اگر چنین نبود این همه اختلافات و بحث و تکفیرها معنی نداشت.

اما عقوبت ترک حقوق اخوان از احادیث مذکور معلوم میشود ولی جهت تکمیل مطلب عرض میکنم، چنانکه دانستیم رساندن هر عمل خیری به اخوان رساندن آن به خداست، همینطور اذیت او و تضییع حقوق او نیز اذیت و تضییع حقوق خداست و اذیت کننده خداوند ملعون بوده و مستحق عذاب خوارکننده ای است، چنانکه در کتاب خود میفرماید إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا.

مرحوم آقای حاج محمد کریم خان کرمانی اعلی الله مقامه میفرماید:

مردم تا اذیت نفس خود را میکنند و خدا را نمی آزارند امر ایشان طوری میگردد و همان قدر که بخود ضرر میزنند همان قدر ضرر میخورند اما چون بنای اذیت اولیا گذارند از خود گذشته ضرر بخدا میخواهند برسانند چرا که ضرر و ایذای مؤمن ضرر و ایذای خداست پس آن وقت است که تیشه بر اصل خود میزنند و بیخ و بن خود را میکنند و مستحق عذابی میشوند که آثارشان برافتد مانند طوفان یا بلای عام چون وبا و طاعون و صیحه و امثال اینها چرا که گناه کلی اثرش کلی و گناه جزئی اثرش جزئی است پس بگناه های جزئی اثر مالی بخود میزنند و بمتعلقات خود نقص میرسانند و چون نوبت ایذا را باولیا رسانند که جان جهان و جهان جانند کار بدوات رسد و نوبت جان بازی شود پس بالکلیه ذات ایشان و جانشان برافتد بد نگفته شاعر:

تا دلِ مرد خدا نامدِ بدرد *** هیچ قومی را خدا رسوا نکرد

پس تضییع حقوق اخوان و اذیت اولیاء رحمن ویران کنِ خاندان های کهن است و براندازه مرد و زن است و بالکلیه تلف میشوند و در این مقام ما را تفصیلهای و تجربه هاست که مصلحت در اظهار و ابراز آن نیست خدا میفرماید **كَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرَ الْمُؤْمِنِينَ** یعنی بر ما لازم است نصرت مؤمنان و میفرماید **وَلِيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ** یعنی خدا یاوران خود را نصرت کند پس پرهیزند پرهیزکنندگان از اولیای رحمن که ناصری جز خدا ندارند.